

## رابطه نمایندگی سیاسی با وکالت شرعی در فقه اسلامی

سید حمیدرضا میرعظیمی\*

محسن جمشیدی کوهساری\*\*

### چکیده

با ورود لفظ نمایندگی سیاسی هم‌زمان با دوران مشروطه، مباحث زیادی بر سر ماهیت نمایندگی سیاسی مطرح شده که مهم‌ترین آنها حول محور وکیل بودن یا نبودن نمایندگی سیاسی بوده است. در یک تقسیم کلی می‌توان اقوال علما در این باب را به دو دسته اصلی منکران و مثبتان وکیل شرعی بودن نمایندگی سیاسی تقسیم کرد. در ذیل این دو قسم، لاقلاً پنج فرض و تقریر دیگر نیز وجود دارد که در جای خود باید از آن بحث شود.

نتیجه حاصل از بررسی این آرا و شرایط و آثار آنها اینکه نمایندگی سیاسی نمی‌تواند از باب وکالت شرعی در فقه، حجت باشد بلکه حجیت یافتن نمایندگی سیاسی را می‌توان از ابواب دیگر مثل باب مشاور بودن برای ولی فقیه و یا از طریق دیگر ابواب تبیین کرد.

### واژگان کلیدی

نمایندگی سیاسی، وکالت، فقه اسلامی، وکیل، موکل.

hmirazimi@ut.ac.ir

mjk1365@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۸

\*. استادیار دانشگاه تهران.

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۳

## مقدمه

هم‌زمان با روی کار آمدن مشروطه در ایران بحث‌های مهمی نیز حول آن مطرح گشت و لغات تازه‌ای به ادبیات حقوقی ایران پای نهاد که بایستی حدود و ثغور این لغات و مفاهیم آن و میزان و نحوه ارتباط آن با عناوین و مفاهیم موجود در شرع مقدس مشخص و تبیین می‌شد. از جمله لغاتی که می‌توان نام برد، واژه نمایندگی سیاسی است که با وارد شدن آن به عرصه ادبیات حقوقی، مبحثی جدید برای مناقشات علما گشوده شد؛ به نحوی که برخی نماینده را وکیل و نمایندگان مجلس را وکلای ملت می‌نامند. (البته قبلاً نیز از لغت وکالت به جای نماینده استفاده می‌شد اما بار حقوقی نداشته و بحثی نیز پیرامون آن نبود. مثلاً لقب کریم‌خان وکیل‌الرعیایا بود ولی مناقشات در این لفظ را می‌توان مربوط به دوران مشروطه دانست)

شاید این تعبیر از «نماینده مجلس» به «وکیل ملت» راهی است برای ترجمه این امر جدید به زبان سنت و لاجرم، تلاشی برای آشنا کردن این پدیده جدید و ناآشنا در میدان سیاسی ایران معاصر. اما این ترجمه و تعبیر، بلافاصله پرسش‌های مهمی می‌آفریند؛ از جمله اینکه آیا نماینده مجلس، همان وکیل به معنای مصطلح در سنت و ادبیات فقه اسلامی است؟ آیا نمایندگی همان وکالت است یا اینکه وکالت در سنت ما تفاوت جوهری با مفهوم نمایندگی در دولت جدید در ایران معاصر دارد؟ در صورت یکی بودن این دو مفهوم، میان نماینده (انتخاب شونده) و مردم (انتخاب کننده) چه نوع رابطه‌ای است؟ آیا میان نمایندگان و مردم روابطی از نوع قراردادهای مدنی برقرار است یا می‌توان روابط مردم و نمایندگان را از سنخ روابط فقهی میان طرفین دانست؟ پاسخ به این سؤال و تعیین ماهیت نمایندگی می‌تواند نتایجی از جمله تشخیص استقلال یا عدم استقلال نماینده از خواست‌های مردم، امکان یا عدم امکان عزل، محدوده اختیارات نماینده و ... را به همراه داشته باشد.

در مجموع، نظریات متعددی در مورد ماهیت نمایندگی بیان شده است که می‌توان آن

رابطه دو بخش عمده تقسیم کرد:

۱. نمایندگی سیاسی همان وکالت شرعی است.

۲. نمایندگی سیاسی همان وکالت شرعی نیست.

البته در ذیل این دو قسم، گونه‌ها یا تقریرهایی از آن دو نیز قابل فرض است، به‌عنوان نمونه:

۱. بنابر نظریه ولایت عامه یا ولایت مطلقه فقیه، نماینده از باب مشاور رهبری است.  
۲. بر مبنای تأسیس یا تنفیذ نظام سیاسی و مدل و ساختارهای حکومتی و فرآیندهای مربوط به آن توسط فقیه، از جمله نمایندگی به مفهوم فعلی در تقنین قوانین وضعی و ... است. (با تأیید شورای نگهبان مبنی بر عدم مخالفت با شرع و قانون اساسی)  
۳. براساس مفهوم عام و لغوی وکالت و نمایندگی (یا عقدی جدید) که مغایرتی با مبانی شرعی نداشته باشد و تأیید فقیه مبسوط الید.

۴. بر این مبنا که حاکمیت متعلق به مردم است که توسط وکالت به افرادی واگذار می‌کنند.  
۵. براساس پیوند ولایت حقیقی یا اعتباری (و مراتب آنها) با خلافت عامه انسان و تبیین وکالت بر آن مبنا است.

برخی از این صور در این مقاله بیان شده و برخی نیز به دلیل محدودیت مجال و اهمیت آنها نیازمند نوشتاری جداگانه است.

اما همان‌طور که بیان شد، پیشینه این اختلاف در ایران به دوران مشروطیت باز می‌گردد. در آن زمان علما در مورد ماهیت پارلمان و نمایندگی مجلس به دو گروه تقسیم شدند. گروهی مانند مرحوم آخوند خراسانی و نایینی و محلاتی و دیگران معتقد بودند که نمایندگی مجلس از باب وکالت شرعی یا حداقل از باب مطلق وکالت، یعنی واگذاری امور به فرد دیگر است. مرحوم نایینی در ابتدا وکالت شرعی را در نمایندگی مجلس ممکن می‌داند و در ادامه بر این امر تأکید می‌ورزد که وکالت، اطلاقی دارد که شامل وکالت شرعی و لغوی و عرفی می‌گردد و برای اثبات این مطلب به آیات ۱۷۳ آل عمران و ۴ زمر استناد می‌کنند. گروه دوم مانند شیخ فضل‌الله نوری مخالف نظریه وکالتی بودن نمایندگی مجلس بودند. ایشان در این زمینه می‌گویند:

گاهی با بعضی مذاکره می‌شد که این دستگاه [قانون‌گذاری] چه معنی دارد؟ چنین می‌نماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی می‌خواهند بکنند و الا وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست؟ موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است، این ترتیبات دینییه لازم نیست و اگر مقصود، امور شرعیه عامه است، این امر راجع به ولایت است نه وکالت. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵۳ و ۱۵۴)

در دوران پس از انقلاب اسلامی نیز برخی از اعضای مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، از نمایندگی مجلس به وکالت مردم تعبیر کرده و گفته‌اند: «وقتی مردم کسی را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند وکیل مردم است». (بی‌نا، ۱۳۶۴: ۸۴۵ - ۸۴۳) حتی در نخستین پیش‌نویس اصل ۵۸ قانون اساسی آمده بود: «مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. این نمایندگان از طرف تمام ملت وکالت دارند». (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۰۷) در متن سوگندنامه نمایندگان مذکور در اصل ۶۷ قانون اساسی نیز آمده است: «در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم ...».

برخی از اندیشمندان اهل سنت (خالدی، ۱۴۰۶: ۱۳۵ - ۱۳۳) و نیز برخی از حقوقدانان (نجفی اسفاد، ۱۳۷۹: ۱۶۰) همین نظریه را پذیرفته‌اند. امام خمینی ره نیز در بیانات خود در بسیاری از موارد از نمایندگان به نام وکیل مردم نام برده است. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)

به هر حال قبل از بررسی نظریات و ادله دو قول لازم است این دو عنوان از جهت لغوی و اصطلاحی بررسی و سپس به ادله و نقد دو طرف پرداخته شود.

#### وکالت در لغت و در اصطلاح

وکالت در لغت به معنای واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری است. (بندر ریگی، ۱۳۷۸: ۲۴۰۵) البته معنای لغوی وکالت اعم از معنای اصطلاحی فقهی آن می‌باشد و رابطه منطقی بین معنای لغوی و اصطلاحی وکالت، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا همان‌طور که در معنای لغوی وکالت اشاره شد، وکالت یعنی مطلق واگذاری، ولی معنای اصطلاح فقهی آن اخص است.

وکالت یک نوع عقد از عقود است که بین موکل و وکیل بسته می‌شود و وکیل به جای موکل، کار مورد وکالت را انجام می‌دهد. مثلاً زید، عمر را وکیل می‌کند تا زمینی را برای او بخرد. زید موکل است و عمرو وکیل. عمرو به نیابت از زید کار را انجام می‌دهد. وکیل حق تجاوز و تعدی از محدوده‌ای را که موکل برای او مشخص کرده ندارد. مثلاً اگر موکل گفته است که خانه من را به قیمت دویست تومان بفروش، وکیل حق ندارد به کمتر از دویست تومان بفروشد.

تعریف وکالت در بین فقها با کمی تغییر همراه است که برای نمونه به چند مورد از این تعاریف اشاره می‌شود. شهید ثانی وکالت را این‌گونه تعریف می‌کند:

وکالت در اصطلاح فقهی به عقدی گفته می‌شود که به موجب آن، کسی دیگری را برای انجام کاری جانشین خود قرار می‌دهد. (شهیدثانی، ۱۳۸۲: ۲۲۱)

محقق حلی در تعریف وکالت می‌گوید: «وکالت یعنی نیابت در تصرف». (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۴۲۵) البته دیگرانی هم به همین تعریف اشاره کردند. (مروارید، ۱۴۱۰: ۴۳) علامه حلی در کتاب *تذکره الفقهاء* در ذیل باب وکالت، حقیقت وکالت را تعریف کرده و می‌نویسد: «وکالت، عقدی است که برای نیابت در تصرف تشریح شده است». (علامه حلی، ۱۴۲۷: ۵) نکته قابل ذکر در باب وکالت این است که انسان هر کاری را نمی‌تواند به دیگری واگذار کند. مثلاً انسان زنده نمی‌تواند نماز و روزه واجبش را به دیگری واگذار کند تا او بخواند. با توجه به تعاریفی که از فقها در باب وکالت ذکر شد، به خوبی مشخص گردید که در تمامی این تعاریف با توجه به وجود برخی اختلافات، در چند امر اتفاق نظر وجود دارد: اولاً وکالت عقد است؛ یعنی تمام فقها مثل صاحب جواهر، صاحب شرایع و علامه حلی و دیگران، وکالت را جزو عقود می‌دانند که علاوه بر ایجاب، نیاز به قبول دارد، نه ایقاعات که نیاز به قبول ندارد. ثانیاً وکالت عقد جایز است؛ یعنی وکالت جزو عقود جایز است که قابل فسخ می‌باشد و از عقود لازم نیست که قابل فسخ نمی‌باشد.

### مشروعیت وکالت

جواز و مشروعیت وکالت مانند سایر احکام و عقود با کتاب و سنت و اجماع، قابل اثبات است. لذا ما به بررسی وکالت در هریک از این منابع خواهیم پرداخت.

۱. وکالت در قرآن: در قرآن کریم آیات متعددی راجع به وکالت وجود دارد (اسراء / ۲؛ هود / ۱۲؛ احزاب / ۳) خداوند متعال در قرآن تصریحی به وکالت شرعی نمی‌کند، اما می‌توان از برخی آیات این مفهوم شرعی را انتزاع کرد:

الف) خداوند متعال در داستان اصحاب کهف می‌فرماید:

فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ  
بِرِزْقٍ مِّنْهُ. (کهف / ۱۹)

اینک یکی از خودتان را با این پول خود به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک از  
غذاهای آن پاکیزه‌تر است و از آن غذایی برایتان بیاورد.

«بعث» در لغت به معنای فرستادن است و در اینجا مراد از بعث این است که شما یکی را  
به نمایندگی و از باب وکالت به سوی شهر بفرستید.

ب) خداوند در جایی دیگر می‌فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا. (توبه / ۶۰)

صدقات (زکات) تنها متعلق به تهیدستان و بینوایان و متصدیان اگردآوری و  
پخش آن است.

مراد از «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا»، یعنی آنان که در گرفتن زکات تلاش می‌کنند و آن را بستانند و  
جمع کنند. (رازی، ۱۳۶۶: ۲۷۵) علامه حلی نیز در تذکره، برای استنباط جواز وکالت به همین  
آیه استناد کرده و گفته است: «جواز عمل به حکم نیابت از مستحقین می‌باشد و از «وَالْعَامِلِينَ  
عَلَيْهَا» جواز وکالت استنباط می‌شود» و مخالفی هم بر این نظر نقل نمی‌کند. (علامه حلی،  
۱۴۲۷ق: ۵)

ج) علامه حلی از این آیه نیز برای اثبات وکالت استفاده می‌کند:

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ.  
(یوسف / ۹۳)

این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید [تا] بینا شود و همه کسان  
خود را نزد من آورید.

علامه حلی این کار را هم از باب وکالت دانسته است. (همان) کتاب‌های آیات الاحکام

نیز دلالت این آیه را برای وکالت کافی می‌دانند. (میرابوالفتح، ۱۳۶۲: ۱۶۹)

۲. وکالت در روایات: در باب وکالت احادیث فراوانی وجود دارد که یکی از آنها، حدیث

معروف عروه بارقی است که شیخ انصاری در بحث فضولی کتاب مکاسب آن را آورده است.

داستان از این قرار بوده که پیامبر ﷺ دیناری به عروه داد تا گوسفندی را بخرد. ولی او به جای یک گوسفند، دو گوسفند می‌خرد و سپس در مسیر، یکی از گوسفندان را به دیناری می‌فروشد، سپس با یک گوسفند و یک دینار، خدمت پیامبر ﷺ می‌رسد و هر دو را تسلیم پیامبر ﷺ می‌کند و می‌گوید: این یک دینار شما و این هم گوسفندتان. سپس پیامبر ﷺ ماجرا را می‌پرسد و او آنچه را واقع شده بود تعریف می‌کند. (انصاری، ۱۴۲۶: ۳۶۰) فقها، عمل رسول خدا ﷺ را در دادن پول به عروه از باب وکالت دانسته‌اند.

اهل سنت نیز روایاتی را نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ، ابارافع را در نکاح میمونه دختر ابوسفیان وکیل کردند. همچنین احادیثی که از معصومان علیهم‌السلام در مورد وکالت آمده و عمل خود آنها که در منازعات و سایر امور وکیل می‌گرفتند، همگی دلالت بر تأیید وکالت در شرع می‌کند.

۳. وکالت از نظر عقلی: یکی دیگر از راه‌های اثبات وکالت شرعی، عقل است. عقل نیز حکم می‌کند که وکالت در طول زمان‌ها و زندگی بشر مشروع بوده و مردم افرادی را در انجام کارها وکیل می‌کردند. همچنین از آنجا که ممکن نیست انسان تمام کارهایش را شخصاً انجام دهد، این نیاز انسان باعث مشروعیت وکالت می‌شود. (علامه حلی، ۱۴۲۷: ۵ و ۶)

### شرایط و ارکان وکالت

عقود شرعی دارای ارکان و شرایطی هستند؛ به عنوان نمونه در عقد اجاره، موجر، مستأجر و عقد قرار داد (صیغه اجاره) از ارکان عقد اجاره به شمار می‌روند. رکن در اینجا به جزئی اطلاق می‌گردد که در صورت فقد آن، عقد فاسد می‌شود و به خصوصیت هر کدام از ارکان، شرط می‌گویند. عقد وکالت هم از این امر مستثنا نیست و مثل سایر عقود دارای ارکان و شروطی است. ارکان وکالت عبارتند از: صیغه، موکل و وکیل که نبودن هر یک از این ارکان به صحت عقد وکالت لطمه خواهد زد و شرایط وکالت هم در ضمن ارکان است.

### ارکان وکالت

الف) اجرای صیغه عقد وکالت: گاهی اجرای صیغه عقد توسط لفظ و گاهی نیز توسط فعل صورت می‌گیرد. همان‌طور که بیان شد، وکالت از جمله عقود است و مانند عقود دیگر علاوه

بر ایجاب به قبول نیز احتیاج دارد. (انصاری، ۱۴۲۴: ۳۹۴) مبنای ایجاب و قبول از نظر فقهای امامیه، چنان که صاحب جواهر می‌گوید این است که:

در تحقق وکالت، حتماً باید ایجابی دال بر قصد وکالت وجود داشته باشد، مانند آنکه بگوید: «وگلتک، یعنی به تو وکالت دادم یا استنتبک، یعنی تو را نایب خود گرداندم ... و یا هر لفظی که به این عبارت نزدیک باشد ...». وکالت گاهی با فعل هم تحقق پیدا می‌کند، چنان که مثلاً به او گویند: «تو را در فروش، وکیل خود کرده‌ام» و او بفروشد.

در عقد وکالت، لفظ مخصوص معتبر نیست؛ چراکه وقتی در عقد لازم، لفظ خاصی معتبر نباشد، در عقد جایز، به طریق اولی معتبر نخواهد بود. (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۴۷ و ۳۴۸)

معاطات نیز در وکالت جایز است؛ چون وقتی در نکاح و یا در بیع که عقد لازم است، معاطات جایز است، در وکالت که عقد جایز است به طریق اولی جایز خواهد بود.

ب) منجز بودن صیغه: منجز در مقابل معلق است؛ یعنی وکالت موقعی صحیح واقع می‌شود که به صورت قطعی واقع شود و اگر آن را به شرطی، مثل رفتن بکر یا به صفتی، مثل طلوع خورشید یا روز جمعه معلق کنند وکالت صحیح نیست، مثلاً زید به عمرو بگوید: «تو وکیل من هستی اگر بکر از مسافرت بیاید». (علامه حلی، ۱۴۲۷: ۱۵ - ۱۳) در این باره صاحب جواهر نیز چنین آورده است:

یکی از شروط وکالت، آن است که به طور منجز واقع شود. در این باره به هیچ اختلاف نظری بر نخورده‌ام و حتی هر دو نوع اجماع نیز بر آن تعلق گرفته است. آنگاه اگر معلق به شرط متوقعی از قبیل آمدن زید یا وقتی متجدد شود، درست نیست و حتی بعضی از فقها گفته‌اند: حتی اگر بر امر محقق هم معلق شود همین طور است، مانند آنکه بگوید: اگر خورشید بر آمده باشد تو وکیل من هستی، اما اگر وکالت را منجز کند و تصرف را به تأخیر بیندازد، جایز است. در این باره نیز هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و حتی در تذکره و مسالک آمده که اجماع نیز بر آن تعلق گرفته است. علاوه بر این، از اطلاق آیات و روایات و از عموم «المؤمنین عند شروطهم» نیز بر می‌آید. (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۵۲)

ج) تعیین موکل فیه: وکالت بر دو قسم است: ۱. وکالت خاص ۲. وکالت عام. اگر موکل به



وکیل بگوید تو فقط وکیل من در فروش این خانه هستی، این وکالت خاص است. وکالت خاص هم یا به صورت مطلق است، مثلاً بگوید در فروش خانه وکیل هستی، ولی معین نکند نقداً بفروشد یا نسبی، به ثمن رایج بفروشد یا غیر ثمن رایج؛ یا اینکه به صورت مقید است، مثل اینکه بگوید در فروش خانه وکیل هستی و مشخص نکند به فلان مبلغ بفروشد یا نقد بفروشد. وکالت عام، یعنی موکل به وکیل بگوید تو وکیل من در همه چیز هستی. در این صورت شخص در بیع، هبه، رهن، اجاره، قرض و نکاح وکیل شخص می‌گردد و وکیل می‌تواند در این نوع وکالت، خودش وکیل دیگری بگیرد. (مغنیه، ۱۹۶۵: ۲۴۱) در تمام این موارد باید مورد وکالت مشخص باشد، یعنی مشخص کرده باشد که وکالت، مطلق است یا مقید. صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید:

یکی دیگر از شروط وکالت، آن است که چنان در ابهام فرو نرفته باشد که درباره مشروعیت وکالت در آن باره ایجاد تردید کند؛ چنان که موکل بدون تعیین بگوید تو را وکیل کرده‌ام، یا بگوید تو را برای کاری از کارهایم وکیل کرده‌ام، و یا بگوید تو را در یکی از امور مربوط به خودم وکیل کرده‌ام و ... اگر به طور مطلق، کسی را وکیل کرد، بی‌آنکه وصفی ذکر کند، بنابر قولی، چنین وکالتی درست نیست. (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۵۴)

**د) نیابت پذیری مورد وکالت:** مورد وکالت می‌تواند هر چیزی که منع شرعی نداشته باشد، قرار گیرد. در واقع مورد وکالت، چیزی است که موکل و وکیل بر سر آن توافق دارند که یکی واگذار می‌کند و دیگری این واگذاری را قبول می‌کند. مورد وکالت از اموری است که از قابلیت نیابت‌پذیری برخوردار است. در جواهر می‌خوانیم:

از تأمل در سخن اصحاب امامیه، آدمی به این نتیجه می‌رسد که اصل جواز وکالت در همه چیز است، مگر آنکه معلوم شود که چیزی از این دایره بیرون است ... ضابطه تشخیص چنین اموری، آن است که قصد شارع بر انجام مستقیم آن از سوی مکلف تعلق گرفته و چنین امری در نص یا اجماع و ... بیان شده است ... و معیار اموری که می‌تواند مورد وکالت قرار گیرند، آن است که قصد شارع بر انجام مستقیم آن از سوی مکلف تعلق نگرفته باشد ... مانند انواع بیع و

توابع آن از قبیل قبض ثمن، پرداخت ثمن، اقاله، اثبات خیار، فسخ آن، صلح، رهن و ... (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۸۳ - ۳۷۷)

همچنین شیخ طوسی می‌گوید:

هر چیزی را که شخص، مستقلاً بتواند تصرف کند، صحیح است که در آن امر وکیل بگیرد و بر عکس آن، عکس خواهد شد؛ یعنی هر چیزی را که شخص نتواند تصرف کند، وکالت هم در آنجا صحیح نخواهد بود و یا ملاک را نیابت‌پذیری و عدم نیابت‌پذیری نباشد، صحیح نخواهد بود، مثل شخصی که قدرت بر طهارت دارد، در اینجا نیابت نخواهد بود، چون نیابت را نمی‌پذیرد، پس وکالت هم صحیح نخواهد بود. (طوسی، بی‌تا: ۲۶۵)

نکته قابل ذکر در اینجا آن است که هر آنچه مشروط به مباشرت و انجام مستقیم توسط فرد از نظر شارع است یا به هر دلیلی «نیابت‌ناپذیر» است، قابل وکالت نیست؛ بنابراین هر آنچه که شرط مباشرت ندارد و نیابت‌پذیر است، قابلیت وکالت دارد. مثلاً، طهارت، نماز (غیر از نماز طواف در صورت عذر)، روزه، اعتکاف، غضب، میراث، ایلاء،ظهار، لعان، عده، رضاع، جنایه، ایمان، اشربه، نذر، عهد و ... قابل نیابت نیست اما زکات، حج در صورت عجز، انواع معاملات، خرید و فروش، رهن، صلح، حواله، شرکت، عاریه، قرض، مساقات، شفعه، اجاره، جعاله، مزارعه، عطایا، بخشش‌ها (هبه)، وقف، استیفای حقوق، قسمت، وصایا، پرداختی‌ها و امانات (ودایع)، ازدواج، طلاق، رجعت، استیفای قصاص، جنگ با شورشیان (اهل البغی)، جهاد، استیفای حدود، جزیه، ذبح، امور ورزشی (سبق و رمایه)، قضاوت، طرح دعاوی و ... نیابت‌پذیر است.

د) معلوم بودن مورد وکالت: مراد از این شرط، مبهم نبودن مورد وکالت است و تفاوتش با فرض قبلی این است که در آنجا مراد از تعیین مورد وکالت، تعیین نوع وکالت است ولی در اینجا تعیین مورد وکالت است؛ یعنی مورد وکالت باید دقیقاً مشخص باشد. صاحب جواهر درباره این شرط می‌گوید: «یکی از اموری که در موکل فیه شرط است، آن است که به نوعی معلوم باشد». (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۸۴)

ه) ملکیت مورد وکالت: مورد وکالت باید در ملکیت موکل باشد بنابراین، موکل نمی‌تواند کسی را در آزادی عبدی که می‌خواهد در آینده بخرد وکیل کند؛ زیرا عبد هنوز به ملکیت

موکل در نیامده است. (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۳۵۵ - ۳۵۳) صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید:

یکی دیگر از اموری که در موکل‌فیه شرط است، آن است که مملوک موکل باشد. این حکم در میان علمای امامیه مورد اتفاق است. (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۸۴)

(و ممنوع التصرف نبودن مورد وکالت: یکی دیگر از شرایط مورد وکالت این است که مورد وکالت از امور و اموال ممنوع التصرف برای موکل نباشد؛ یعنی ممکن است که مورد وکالت مال موکل باشد ولی به دلایلی از تصرف در آن ممنوع باشد. شهید ثانی در روضه به همین شرط اشاره کرده و گفته است: «موکل، کاری را که به وکالت می‌دهد شرعاً از انجام آن کار ممنوع التصرف نباشد». (شهید ثانی، ۱۳۸۲: ۲۲۴ - ۲۲۱)

### شرایط موکل (انتخاب کننده)

موکل، کسی است که امری از امور را واگذار و انتخاب می‌کند و ایجاب عقد وکالت به دست او می‌باشد. موکل در فقه اسلامی دارای شرایطی است که از جمله آن شرایط عبارتند از: الف) بلوغ و عقل: این شرط از جمله شروط عمومی است و مخصوص باب وکالت نیست. مرحوم سبزواری می‌گوید:

شرط است که موکل، بالغ و دارای کمال عقل باشد و جایز التصرف باشد در آنچه که می‌خواهد توکیل کند، پس وکالت صبی، صحیح نیست. و ... وکالت دیوانه نیز صحیح نمی‌باشد. (سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۷۷)

ب) جایز التصرف بودن: از جمله شروط موکل جایزالتصرف بودن خود اوست. بنابراین، شرط وکالت این است که موکل، حق و جواز تصرف در موضوع وکالت داشته باشد، اعم از اینکه مرد یا زن، آزاد یا بنده، مسلمان یا کافر بوده باشد. بر اساس این شرط، وکالت کودک، خواه ممیز و خواه غیر ممیز، درست نخواهد بود و تفاوتی هم نمی‌کند که ولی کودک به او اجازه داده باشد یا اجازه نداده باشد. وکالت مجنون هم چه دیوانه اطلاق باشد یا ادواری، درست نیست به طوری که صاحب جواهر می‌گوید:

در این باره هیچ اختلاف نظر و اشکالی وجود ندارد و حتی اتفاق نظر ظاهری فقها

بر این امر نیز تعلق گرفته است که اگر دیوانگی پس از توکیل هم عارض شود، وکالت را باطل می‌کند. (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۸۷)

مجبور هم به اعتبار سفیه یا ورشکسته بودنش در حوزه‌هایی نظیر اموال که مجاز به تصرف نیست، از توکیل منع شده است. شهید اول می‌گوید: «حق تصرف داشتن فرقی نمی‌کند که به مالکیت باشد و یا به ولایت». (شهید اول، ۱۳۷۶: ۸۱)

ج) مختار بودن و قصد داشتن: یکی دیگر از شرایط موکل این است که موکل با اختیار خود و بدون اجبار و یا اکراه، عقد وکالت را جاری کند. دیگر اینکه قصد وکالت داشته باشد نه اینکه سهواً یا از روی خطا عقد را بر زبان جاری کند که در این دو صورت عقد صحیح نیست. امام خمینی رحمته‌الله این موارد را از شرایط موکل می‌شمرد: بلوغ، عقل، قصد، جائر التصرف بودن و اختیار، به حیثی که توکیل صبی، مجنون، مکره و مهجور را صحیح نمی‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۶۶)

#### شرایط وکیل (منتخب)

وکیل (منتخب) کسی است که موکل، امر یا اموری را به او واگذار کرده و در عقد وکالت، نقش قبول کننده را دارد و یکی از ارکان عقد وکالت می‌باشد. وکیل از نگاه فقهای امامیه دارای شرایطی است که عبارتند از:

الف) عقل و بلوغ: همان طور که در موکل، عقل و بلوغ شرط بود، در وکیل نیز این شرایط ملحوظ است. صاحب جواهر می‌نویسد:

در وکیل، بلوغ و کمال عقل، بدون هیچ گونه اختلاف نظر و اشکالی شرط است، بنابراین، وکالت کودک (جز در موارد شناخته شده) و دیوانه درست نیست... . (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۹۳)

ب) قصد و اختیار: همان طور که ذیل شرایط موکل گذشت، امام خمینی رحمته‌الله قصد و اختیار را نیز از شرایط وکیل می‌داند و می‌گوید:

در وکیل، شرط است که تمکن عقلی و شرعی داشته باشد که خودش در آنچه

که وکالت پیدا کرده انجام دهد، پس وکیل شدن محرم در آنچه که برای محرم جایز نیست، صحیح نمی‌باشد؛ مانند خریدن شکار و نگاهداری آن و واقع ساختن عقد نکاح. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۴۱۶)

ج) معتبر نبودن عدالت و اسلامیت و مرد بودن: جنسیت نیز در امر وکالت (جز در مواد خاص) لحاظ نشده است. زنان هم می‌توانند در همه مواردی که زن می‌تواند استتبابه داشته باشد وکیل شوند. بدین‌سان در هر آنچه وکیل نمی‌تواند انجام دهد، نمی‌تواند وکالت دیگران را نیز به عهده بگیرد. مسلمان می‌تواند وکیل مسلمان بر مسلمان باشد. (اجماعاً) وکالت غیرمسلمان بر مسلمان هرچند حرام نیست، اما مکروه است. وکالت از امور عرفی است که هیچ‌گونه سخت‌گیری را بر نمی‌تابد. صاحب جواهر می‌گوید:

وکالت بالغ عاقل هرچند فاسق یا کافر یا مرتد باشد، درست است. بنابراین، اگر مسلمان مرتد شود، وکالت باطل نمی‌شود ... عدالت ولی و وکیل در عقد نکاح، بدون هیچ‌گونه اختلاف نظر و اشکالی در میان ما فقیهان امامیه شرط نیست؛ برخلاف رأی روایت شده از برخی شافعیه که عدالت را در آنان شرط می‌دانند که در ضعف این رأی، هیچ تردیدی نیست. وکالت محجور علیه به دلیل تبذیر یا ورشکستگی درست است ... در این باره هم هیچ اختلاف نظری و اشکالی وجود ندارد که جایز است به زن در طلاق دیگران برای شوهر خویش و یا برای دیگران وکالت داده شود. در این باره میان علمای امامیه، هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و حتی هر دو نوع اجماع هم بر آن تعلق گرفته است ... (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۹۳)

مرحوم فاضل لنکرانی هم به نبود دلیل در *تفصیل الشریعه* که شرح تحریر الوسیله امام خمینی است، مثل صاحب جواهر تصریح می‌کند و می‌گوید:

شرط نیست که وکیل، مسلمان باشد. پس وکیل شدن کافر، بلکه مرتد اگرچه فطری باشد از طرف مسلمان و کافر صحیح است، مگر در موردی که وقوع آن از کافر، صحیح نیست، مانند خریدن مصحف (قرآن کریم) برای کافر و مانند استیفای حق از مسلمان یا مخاصمه‌ای با او، اگر چه برای مسلمان باشد. وکیل شدن کسی که جهت سفاهت یا بی‌پولی، محجور شده، از طرف کسی که حجری بر او نیست، صحیح است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۴۱۶)

### نمایندگی سیاسی

واژه نماینده در لغت به معنای «آنکه می‌نماید و هویدا می‌کند، نشان دهنده و ...» است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۷ / ۲۲۷) اصل و ریشه فعل نمایندگی کردن نیز به هنر اشاره می‌کند، چنان‌که بازی یک نمایش‌نامه به لحاظ معنوی به معنای نمایندگی کردن شخصیت‌های آن از طریق بازیگران است. (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۶۹۹)

اما در تعریف نمایندگی به معنای عام حقوقی گفته‌اند: «نماینده، عنوان کسی است که عملی حقوقی برای دیگری و به نام او کند». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۹۰) نمایندگی سیاسی نوعی از همکاری مردم در اداره جامعه است؛ یعنی نمایندگی سازوکاری است که امکان شرکت برای مردم در اداره جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، از طریق انتخاب نمایندگان خود فراهم می‌کند. مشارکت مردم در اداره جامعه را می‌توان به مشارکت مستقیم و غیر مستقیم و نیمه مستقیم، تقسیم کرد.

برخی از اندیشمندان مانند منتسکیو به دلایلی دموکراسی غیر مستقیم را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و معتقدند که هر چند ملت قدرت قانون‌گذاری دارد، ولی به دلایلی مانند پراکندگی جغرافیایی و کثرت جمعیتی و دشواری اعمال مستقیم حق حاکمیت توسط هر یک از افراد جامعه، باید به دموکراسی نماینده‌سالار روی آورد. دخالت ملت در امر حاکمیت باید فقط محدود به انتخاب نمایندگان شود؛ چیزی که در حوزه توانایی ملت است، همین انتخاب نماینده است. (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۲۷) اما در مقابل، برخی دموکراسی مستقیم را که در آن مردم بلاواسطه در امور سیاسی خود مشارکت می‌کنند، نه یکی از انواع دموکراسی بلکه جوهره آن محسوب می‌کنند و مشارکت غیر مستقیم را (که طی آن مردم توسط نمایندگان خود در سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش دخالت می‌کنند) دموکراسی مجازی معرفی می‌کنند. (روسو، ۱۳۷۹: ۳۸۰ و ۳۸۱)

ژان ژاک روسو - متفکر فرانسوی - از این دسته اندیشوران است و با قدرت بر دموکراسی مبتنی بر نماینده‌سالاری تاخته و معتقد است که مردم با انتخاب واسطه‌هایی به نام «نماینده»، دیگر حضور و نقشی در تعیین سرنوشت جامعه سیاسی خود ندارند. به اعتقاد او اینکه مردم امور خود را به نمایندگانی می‌سپارند نشان نبود و یا کمی حس وطن دوستی است. (همان: ۳۷۷) وی می‌گوید:

اساس حق حاکمیت، اراده عمومی است و اراده عمومی نمی‌تواند نماینده داشته باشد ... بنابراین، نمایندگان ملت وکلای ملت نیستند و نمی‌توانند باشند ... به محض اینکه ملتی برای خود نمایندگانی انتخاب می‌کند دیگر آزاد نیست، دیگر وجود ندارد. (همان: ۳۸۵ - ۳۷۹)

### آراء در باب وکیل بودن نمایندگان سیاسی

#### ۱. منکران قول به وکیل شرعی بودن نمایندگان سیاسی

همان‌طور که بیان شد شیخ فضل‌الله نوری از جمله علمایی است که مخالف این نظریه است و نمایندگی سیاسی را از باب وکالت فقهی و شرعی نمی‌داند، وی می‌گوید:

وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست؟ موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است، این ترتیبات دینی لازم نیست و اگر مقصود، امور شرعی عامه است، این امر راجع به ولایت است نه وکالت. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵۳ و ۱۵۴)

شیخ فضل‌الله نوری با توجه به تعاریف و شروط و ارکانی که در باب وکالت در شرع آوردیم، می‌گوید وکالت شرعی با مفهوم و ماهیت نمایندگی سیاسی متفاوت است و ما نباید این دو مفهوم را با هم خلط کرده و در جای هم به کار ببریم.

غیر از شیخ فضل‌الله نوری افراد دیگری هم با وی هم‌نظر بودند. مثلاً فردی در تبریز آیات و روایاتی که دال بر دخالت نکردن امت در امور امامت بود را در کتابچه‌ای جمع کرد و برای علمای نجف فرستاد که شاید منظورش پاسخ‌گویی علما به این روایات بوده است. او می‌گوید: «رعیت را به مداخله در امر امامت و سلطنت ولی عصر ارواحنا له فدا چه کار است». (نابینی، ۱۳۵۸: ۷۷) در کنار اینها افراد دیگری نیز بودند که نمایندگی سیاسی و از این دست امور که برای انجام کارهای مردم است را از کارهای امام معصوم یا نواب وی، یعنی علما می‌دانند نه کار عوام. (همان: ۷۸)

#### ۲. مثبتان قول به وکیل شرعی بودن نمایندگان سیاسی

در مقابل گروه اول، علمای دیگری هستند که معتقدند به نمایندگی سیاسی هم می‌توان وکالت شرعی اطلاق کرد. مرحوم آخوند خراسانی، نائینی و محلاتی از برجسته‌ترین این افراد هستند.

البته مرحوم محلاتی به عکس آن دو نفر در نوشته‌های خود دارای تشتت آراء است و مثل مرحوم نایینی و آخوند دارای انسجام کلام نیست. حتی می‌توان ادعا کرد که مرحوم محلاتی معتقد به نظریه اول و از هم‌نظران با شیخ فضل‌الله نوری است و مانند شیخ، نمایندگی را از باب وکالت شرعی نمی‌داند. از نظر وی، آنچه به نمایندگی مجلس اعتبار شرعی می‌دهد «تحدید ظلم» است نه وکالت شرعی بودن. مؤید این سخن، پاسخ مرحوم محلاتی به اشکال شیخ در همین باب است که می‌گوید:

اولاً، موکل باید در امری که برای آن تعیین وکیل می‌کند ذی حق باشد که غیر را در آن نایب خود قرار دهد و عموم ملت را به حسب شرع مقدس در سلطنت حقی نیست که کسی را نایب خود کنند؛ چراکه سلطنت حق الهی است که برای معصوم و هر که از قبَل او مأذون است ثابت است و به مردم ربطی ندارد. ثانیاً، وکالت شرعاً عقدی است جائز و هر وقت که موکل خواست می‌تواند وکیل خود را عزل نماید و در اینجا پس از دادن وکالت، دیگر حق عزل برای عموم ملت نیست، مگر که مدت وکالت تمام شود که آن وقت قهراً مرتفع خواهد شد. ثالثاً، اثر وکالت در شریعت زیاده بر این نیست که فعلی از وکیل صادر می‌شود مثل فعل خود موکل صحیح و ممضی خواهد بود، نه اینکه خود موکل که اصل است بعد از توکیل بالمره از عمل مخلوع شود و دیگر حق اقدام به آن فعل نداشته باشد. در اینجا پس از تعیین وکیل، دیگر موکلین حق مداخله در امور مجلس را ندارند. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۵۲۷)

بنابر آنچه بیان شد، مرحوم محلاتی حق سلطنت را از آن مردم نمی‌داند لذا توکیل به این نحو را نیز جائز نمی‌داند. پس می‌توان گفت بر خلاف ادعای برخی که وی را مخالف نظریه اول می‌دانند او نیز از قائلان به نظریه اول است. وی نمایندگی مجلس را از باب وکالت شرعی نمی‌داند بلکه آن را از جهت آنکه «تحدید لاحدی جور .. و موجب انتظام مملکت است.» جایز می‌داند. (همان) لذا از نظر مرحوم محلاتی آنچه به نمایندگی شرعی اعتبار می‌بخشد این است که ظلم و جور دارای حد و قید شود و این‌گونه مطلق نباشد، نه اینکه از مصادیق وکالت شرعی باشد؛ چون بنابر نظر ایشان، حقی برای مردم در سلطنت نیست تا بخواهند برای آن وکیلی انتخاب کنند.



مرحوم نایینی کمی صریح‌تر از مرحوم محلاتی در این باب سخن می‌گوید و در تبیین این قول به دو دلیل عمده استناد می‌کند. اولین دلیل برای رد قول کسانی که منکر وکالت شرعی بودن نمایندگی مجلس هستند این است که اگر قرار است از مردم مالیاتی اخذ شود، وجود نمایندگانی از سوی مالیات‌دهنده‌ها الزامی است. نایینی تصریح می‌کند: «از جهت مالیاتی که برای صرف در اقامه مصالح نوعیه داده می‌شود»، (نایینی، ۱۳۵۸: ۷۹) وجود نمایندگانی از سوی آنان لازم است. وی در ادامه برای رد نظریه اول، دلیل دومی را نیز اقامه می‌کند و می‌گوید: وجود نمایندگان مجلس «از سایر جهات مشترکه عمومیه که جز ولی منصوب من الله احدی در آنها ولایت ندارد، تطبیق به وکالت شرعیه ممکن است». (همان: ۸۰) بنابراین وی معتقد است وکالت در امور مشترکه عمومیه را که در صلاحیت امام معصوم یا کسی است که از امام اذن دارد، می‌توان برای نمایندگان نیز قائل شد و در نتیجه می‌توان نماینده را در این امر با آنها شریک دانست. این موضع و نظر مرحوم نایینی را می‌توان در مقابل نظر مرحوم محلاتی دانست؛ زیرا ایشان حقی برای مردم در سلطنت قائل نبودند.

به هر حال آنچه به نظر می‌رسد این است که دو دلیل مرحوم نایینی را نمی‌توان پذیرفت؛ چون دلیل اول در صورت صحیح بودن تنها می‌تواند اثبات وجود چنین نهادی را لازم و واجب کند، اما آیا این نهاد را می‌توان مصداق همان وکالت در شرع دانست یا خیر. لذا این دلیل برای اثبات مدعای ما ناقص بوده و در واقع، پاسخ مسئله را نمی‌دهد. اما آنچه از مرحوم نایینی به عنوان دلیل دوم بیان شد هم صرف یک ادعاست و این اول بحث است که آیا می‌شود به نمایندگی مجلس، اطلاق وکالت شرعی کرد یا خیر؟ لذا این دلیل مرحوم نایینی را نیز مثل دلیل اول که ناتمام بود نمی‌توان پذیرفت.

از سردمداران و مخالفان نظریه شیخ فضل‌الله در باب نمایندگی مجلس می‌توان آخوند خراسانی را نام برد. ایشان به عکس نایینی که استعمال لفظ وکالت را برای نمایندگی مجلس ممکن می‌دانست، نظریه دیگری بیان کرد. بنا به نظر ایشان: «در ممالک مشروطه زمام کلیه امور مملکت را خود ملت بالاستحقاق و الاصله مالک» (خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۰۴) هستند؛ یعنی مردم در ممالک مشروطه حق حاکمیت خود را به نمایندگانی می‌دهند که از طرف آنها وکیل هستند. اما نکته قابل ذکر در کلام آخوند خراسانی این است که مانند کلام مرحوم نایینی

نمی‌تواند مدعا را اثبات کند. لذا نمی‌توان اثبات کرد که وی قائل به این بود که نمایندگی مجلس همان وکالت شرعی است. آنچه از کلام آخوند قابل اثبات است مثل مرحوم محلاتی و نایینی اثبات و تأسیس نهادی به نام نمایندگی است که مورد تأیید شرع است. بنابراین می‌توان گفت که این سه بزرگوار نه تنها در این مورد با شیخ فضل‌الله نوری مخالف نبودند بلکه مؤید وی نیز بودند؛ چون آنها نیز نمایندگی سیاسی را وکالت شرعی نمی‌دانستند. یکی از ادله‌ای که می‌توان برای این ادعا ذکر کرد دقت این علما در به‌کار بردن الفاظ بوده است. مثلاً مرحوم نایینی به جز یک مورد در تمام رساله «تنبیه الامه» واژه مبعوثان ملت را به جای وکالت استعمال کرده است یا مرحوم محلاتی بیشتر از الفاظ امناء ملت، عقلای ملت و ... به جای وکالت استفاده می‌کرده است. کلمات آخوند خراسانی نیز به همین صورت است. دلیل دیگر بر هم رأی بودن این علما با شیخ فضل‌الله این است که آنها هرگز برای تثبیت و بقای نمایندگان در مدت نمایندگی شرط ضمن عقد نکردند که این خود می‌تواند دلیلی باشد که آنها نمایندگی را دارای ماهیتی مستقل از وکالت شرعی می‌دانند.

#### آثار و نتایج نظریه وکالت بودن نمایندگی سیاسی

اگر ما قائل به این نظریه شویم که نمایندگی سیاسی همان وکالت شرعی است، این نتایج را هم باید پذیرا باشیم:

الف) حدود اختیارات و وظایف نمایندگان را مردم تعیین می‌کنند؛ چون وکیل باید تنها به آنچه در عقد وکالت به عنوان مورد وکالت صریحاً و ظاهراً اشاره شده بسنده کند. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۳۸)

ب) نماینده باید همواره صلاح و مصلحت مردم را در نظر گیرد و اظهارنظرها و تصمیم‌گیری‌های او در محدوده حقوق موکلان و برای مصالح آنان باشد. او نمی‌تواند نظریه‌های شخصی خود را ملاک عمل قرار دهد و اگر تصمیماتی برای نفع و منفعت خویش بگیرد باطل است.

همچنین اگر عملی به نفع موکل انجام شود که در عقد وکالت از آن ذکر نیامده، نفوذ آن عمل متوقف بر اجازه موکل است. بنابراین تا زمانی که نمایندگان، خود را به ثبت

دیدگاه‌های برگزیندگانشان محدود می‌کنند، نمایندگی آنان هیچ انحرافی از اصول دموکراسی ندارد، ولی بی توجهی مجلس به خواسته‌های هیئت رأی‌دهندگان و وضع خط مشی‌هایی برخلاف خواسته آنان صحیح نیست.

ج) وکالت عقدی جایز است. لذا همان طور که موکل یا وکیل در هر زمانی حق فسخ عقد را دارند و با مرگ یا جنون وکیل عمر این عقد پایان می‌پذیرد (همان: ۳۹) نمایندگی نیز دارای این آثار و احکام است.

طرفداران نظریه وکالت در تأیید این آثار گفته‌اند:

حکومت صرفاً یک وکالت و نمایندگی از سوی مالکان حقیقی که شهروندانند بیش نیست و معلوم است قرارداد وکالت و نمایندگی از هر جهت پیوسته در اختیار موکلین است ... و موکل یا موکلین هر زمان که بخواهند می‌توانند قرارداد مزبور را یکسویه حل و فسخ نمایند و وکیل هم... حق تجاوز از محدوده وکالت و نمایندگی خود را ندارد و معلوم است که وکیل و نماینده مزبور هر عملی را که در راستای وکالت و نمایندگی خود از سوی مالکان مشاع انجام می‌دهد باید به خاطر دفاع و جلب مصالح و دفع مفاسد از آحاد موکلین خود باشد. (حائری یزدی، بی‌تا: ۱۲۰ و ۱۲۱)

در همین زمینه یکی دیگر از طرفداران این نظریه صراحتاً می‌نویسد:

نمایندگی، وکالت از طرف مردم است و به نظر اکثر فقها وکالت از عقود جایز است و وکیل بدون جهت می‌تواند خودش را عزل کند. (روحانی، ۱۳۷۸: ۳۱۳)

## نتیجه

حال با توجه به آنچه در مبحث وکالت و نمایندگی سیاسی مطرح گشت، با بررسی و نقادی دیدگاه‌های طرح شده و مبانی و آثار هر یک و با عنایت به نقاط قوت و ضعف آنها، به ترجیح یکی بر اساس مبانی رایج فقهی می‌رسیم؛ البته نکته‌ای که در این میان وجود دارد این است که چون کار نماینده مجلس با نهاد وکالت شباهت دارد، برخی مانند امام خمینی علیه السلام به دلیل تناسب میان این دو مفهوم و از باب اینکه وکیل را به لحاظ معنای کلمه و لفظ در نظر داشته‌اند و نه حقیقت قانونی و شرعی وکالت، این دو مفهوم را به جای هم استفاده می‌کردند.

این نکته همان دلیلی است که مرحوم نایینی در نامیدن نماینده مجلس به عنوان وکیل (به لحاظ وکالت غیر شرعی و به همان معنای لفظی و مطلق وکالت که واگذاری امور به فردی است) اشکالی نمی‌دید و برای تأیید نظر خویش به آیاتی که در آن از خداوند به وکیل یاد شده استناد کرده است. (نایینی، ۱۳۵۸: ۸۰) لذا در این بحث اگر از باب مفهوم لغوی وکالت (مطلق وکالت یعنی واگذاری امری به فرد دیگر) به نماینده مجلس، وکیل گفته می‌شود، این اطلاق قابل توجیه است، ولی اگر وکالت به مفهوم شرعی و فقهی متداول آن مورد نظر باشد، تعبیر صحیحی نیست، زیرا:

الف) وکالت در جایی است که شخص، حقی داشته باشد و بعد از آن بخواهد حق خود را در آن مورد به دیگری دهد و به اصطلاح، دیگری را در این مورد وکیل خود قرار دهد. این در حالی است که مردم در حاکمیت حقی ندارند و حاکمیت از آن معصوم یا ماذون از وی است، لذا مردم چطور می‌توانند در جایی که حقی ندارند وکیل بگیرند.

ب) وکالت عقد جایز است و هر یک از طرفین، هر وقت خواسته باشند می‌توانند آن را فسخ کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۲۴۲ - ۲۴۰) در صورتی که چنین امری (لااقل به لحاظ واقعیت‌های خارجی و بیرونی) وجود نداشته است و قانون نیز صراحتاً در این زمینه وضعیت را روشن نکرده است. لذا مردم نمی‌توانند رأی خود را از نماینده خود پس بگیرند و موجب رفع سمت نمایندگی از او گردند و ظاهراً تنها ضمانت اجرایی در اینجا، عدم انتخاب مجدد نماینده از سوی مردم در انتخابات بعدی است.

ج) در عقد وکالت، موکل می‌تواند عمل مورد وکالت را خودش شخصاً انجام دهد که این امر موجب بطلان عقد وکالت است (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۳۹) در حالی که در نمایندگی مجلس، انتخاب کنندگان بعد از انتخاب نمایندگان نمی‌توانند شخصاً اقدام به قانون‌گذاری و انجام وظایفی مانند تذکر، سؤال و استيضاح نمایند، بلکه مطابق اصل ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است» و تنها «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد».

د) در وکالت، موکل، اصل و وکیل فرع است؛ یعنی وکیل تابع موکل است. این در

حالیست که در بحث نمایندگی، این مردمند که باید تابع تصمیمات و قانون‌گذاری‌های نمایندگان خود باشند.

ه) از آنجا که وکالت، عقد شرعی است نیاز به ایجاب و قبول و رضایت طرفین دارد، درحالی که نماینده یک شهر بر اساس رأی اکثریت واجدان شرایط انتخاب می‌شود. لذا این‌گونه نیست که همه شهروندان و حتی همه واجدان شرایط رأی دادن، نمایندگی یک نماینده را قبول داشته و به آن راضی باشند؛ زیرا کسانی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند یا به فرد دیگری رأی داده‌اند، رضایت خود را به وکالت نماینده منتخب اعلام نکرده‌اند.

و) همچنان که گذشت، وکیل همواره باید در چارچوب خواست و مصالح موکل خود رفتار کند، ولی نمایندگان «وظیفه نمایندگی» را آن‌گونه که تشخیص می‌دهند در اظهار نظر و رأی ایفا می‌نمایند و نماینده در اعمال خویش استقلال عمل دارد. لذا نماینده شهری اگر عملی را به نفع و مصلحت کشور ولی به ضرر رأی دهندگان حوزه انتخابی می‌بیند، می‌تواند آن عمل را انجام دهد.

ز) در عقد وکالت فقط بین وکیل و موکل، آن هم در محدوده متعلق وکالت، عقد و رابطه ایجاد می‌شود، درحالی که طبق اصل ۸۴ قانون اساسی: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید». هر نماینده از سوی حوزه انتخابیه خود وارد مجلس می‌شود، ولی طرف مقابل او تمام مردم کشور هستند نه مردمی که به او رأی داده‌اند.

ح) در وکیل و موکل شرایطی مانند بلوغ، عقل و حیات هم باید در ابتدا وجود داشته باشد و هم استمرار داشته باشد. لذا اگر وکیل یا موکل در دوران وکالت این صفات را از دست دهند یا مشخص گردد که از ابتدا این اوصاف را نداشته‌اند، عقد وکالت باطل است. اما نمی‌توان این شرایط را در مسئله نمایندگی مجلس اعمال کرد. مثلاً در فرضی که همه یا اکثر رأی‌دهندگان به نماینده ای در شهری، در اثر زلزله یا سیل مرده باشند، عنوان نمایندگی نماینده آن شهر از بین نمی‌رود.

برخی از فقها واژه «نایب» را برای نمایندگان مجلس استفاده کرده‌اند. نایب به کسی گفته می‌شود که از سوی فرد دیگر اختیار دارد که امر یا اموری را انجام دهد که ممکن است

اختیاری و ناشی از قرارداد مانند نیابت وکیل از جانب موکل باشد، یا قهری و ناشی از حکم قانون مانند نیابت پدر و جد پدری از طفل صغیر باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۷۱۰ - ۳۶۰۶) بنابراین، نیابت اعم از وکالت است. به هر حال، گروهی معتقدند که قانون‌گذار عبارت است از کسانی که امت در انتخابی آزاد، آنها را انتخاب می‌کند تا در وضع قوانین مناسب، «نایب» آنها شوند. (حسینی شیرازی، ۱۴۰۷: ۷) اشکال این دیدگاه آن است که اگر مراد طرفداران این نظریه، نیابت به مفهوم حقوقی - فقهی آن است، همان ایراداتی که در نظریه وکالت ذکر شده در اینجا نیز وارد است.

لذا با توجه به ایرادات اساسی و بنیادی که به نظریه وکالت فقهی و شرعی بودن نمایندگی مجلس مطرح شد، مشخص گردید که نمایندگان مجلس وکلای شرعی مردم نیستند و تنها از باب مشابهت و معنای لغوی، به نمایندگی سیاسی وکالت گفته می‌شود. حال این سؤال به وجود می‌آید که در نظام اسلامی چه چیزی باعث مشروعیت بخشی و اطاعت از قانون خواهد شد؟ یعنی کدام عامل باعث خواهد شد که مردم ملتزم به قوانینی باشند که توسط نمایندگان مجلس تصویب می‌شود؟ افرادی مثل گروهی از طرفداران نظریه ولایت عامه بر این اعتقادند که نمایندگان تنها کارگزاران، مشاوران و مجریان ولی فقیه در تنظیم و تدوین - و نه وضع - قوانین مورد نیاز و دیگر وظایف محوله هستند.

بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقهی، فقیه علاوه بر بیان احکام و امور حسبیه و قضا که قدر متیقن از ولایت اوست، دارای اختیار و ولایتی نسبت به تمام شئون جامعه است که قابل نیابت از سوی معصومان علیهم‌السلام است. فقیه بر تمام امور سیاسی و اداری جامعه ولایت دارد و هیچ مرجع و نهاد دیگری غیر از او برای انجام این امور مشروعیت ندارد مگر آنکه مشروعیتش را از سوی ولی فقیه اخذ کند.

با این مقدمه، معتقدان به این دیدگاه در مورد نمایندگی مجلس نیز بیان می‌دارند که صرف اینکه اشخاص بر اثر رأی برخی افراد به مجلس راه یابند، مجوز شرعی وضع قانون و اعمال محدودیت و امر و نهی را پیدا نمی‌کنند و رأی‌دهندگان نیز الزام شرعی به اعتنا و تبعیت از فرمان‌ها و مصوبات آنان را ندارند ... مگر آنکه قانون‌گذاری و امر و نهی از ناحیه کسی که صاحب ولایت شرعی است به آنان تفویض شود. (واعظی، ۱۳۸۰: ۱۹۸) بر طبق

این دیدگاه، مشروعیت مجلس قانون‌گذاری مانند سایر نهادها در نظام ولایی موقوف به رأی ولی مسلمین است (نوری و نصر اصفهانی، ۱۳۷۸: ۴۳۹) که البته بند اول از اصل دوم، اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی مؤید این نظریه هستند.

بنابراین در این دیدگاه، نمایندگان مجلس تنها مجریان و عمال رهبری در وظایف محوله‌اند و حداکثر آن است که رهبری، انتخاب این کارگزاران را به مردم واگذار کرده است. لذا بر اساس این نظریه، در صورتی که رهبر صلاح جامعه اسلام را در این بیند که خود قانون‌گذاری کند، می‌تواند این کار را انجام دهد. به تعبیر دیگر، همه کسانی که در یک جامعه اسلامی با وضع و تصویب قوانین سروکار دارند در حکم مشاوران رهبر خواهند بود. نمایندگان در هر مورد بهترین راه حل را به رهبر پیشنهاد می‌کنند، طرح پیشنهادی مزبور اگر به تصویب و امضای رهبر جامعه برسد جنبه قانون خواهد یافت و در غیر این صورت اعتبار قانونی ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶۳ و ۱۶۴)

با توجه به انتصاب فقهای شورای نگهبان از سوی رهبری (اصل ۹۱ قانون اساسی) و مسئولیت آنان در تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی (اصل ۹۶ قانون اساسی) با شرع، این نظریه نمود بهتر و بیشتری خواهد داشت.

#### منابع و مأخذ

- آربلاستر، آنتونی، ۱۳۷۹، *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، آشتیان، چ اول.
- امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *تحریر الوسیله*، ج ۳، ترجمه علی اسلامی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول.
- امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، محمدعلی، ۱۴۲۴ ق، *موسوعه الفقهیہ*، ج ۱، قم، مجمع فکر اسلامی، چ دوم.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۶ ق، *مکاسب*، ج ۲، تصحیح احمد پایانی، قم، دارالحکمه، چ پنجم.
- بندر ریگی، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ بندر ریگی*، تهران، انتشارات علمی، چ اول.
- بی‌نا، ۱۳۶۴، *مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی*، تهران، مجلس شورای

اسلامی.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۰، حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، چ اول.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۵، تهران، گنج دانش، چ اول.
- حائری یزدی، مهدی، بی تا، حکمت و حکومت، بی جا، بی نا.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۷ ق، الفقه، قم، دارالعلوم، چ هفتم.
- خالدی، محمود، ۱۴۰۶ ق، نظام الشوری فی الاسلام، قم، مکتبه الرسالة الحدیثه، چ اول.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۸۴، سیاست نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، به کوشش محسن کدیور، تهران، کویر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، ج ۱۴ و ۳۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم.
- رازی، ابوالفتح، ۱۳۶۶، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- روحانی، محمدصادق، ۱۳۷۸، استفتانات قضائیه، قم، سپهر، چ اول.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۷۹، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگاه، چ سوم.
- زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۷۷، رسائل مشروطیت، تهران، کویر، چ دوم.
- سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ ق، کفایه الاحکام، ج ۱، قم، نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، چ اول.
- شهید اول، ۱۳۷۶، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، ج ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول.
- شهید ثانی، ۱۳۸۲، الروضة البهیة، ج ۲، تصحیح شیخ حسن قارویی، قم، دارالتفسیر، چ سوم.
- طباطبایی، سید علی، ۱۴۱۹ ق، ریاض المسالک، ج ۹، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چ اول.
- طوسی، محمد، بی تا، المبسوط، ج ۲، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه.
- علامه حلی، ۱۴۱۸ ق، قواعد الاحکام، ج ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)،



چ اول.

- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۷ ق، *تذکره الفقهاء*، ج ۱۵، قم، نشر مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث،

چ اول.

- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۵ ق، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم، مرکز فقهی الائمه الطهارت علیهم السلام، چاپ اول.

- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، *گامی به سوی عدالت*، ج ۱، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چ اول.

- محقق حلی، ۱۴۰۳ ق، *شرایع الاسلام*، قم، نشر دار المهدی، چ سوم.

- مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ ق، *سلسله الینابیع الفقهیة*، ج ۱۶، مؤسسه الشیعة، بیروت، الدار الاسلامیة، چ اول.

- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۷، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش محمد شهرابی، قم، مؤسسه امام خمینی، چ اول.

- مغنیه، محمد جواد، ۱۹۶۵ م، *فقه امام جعفر صادق علیه السلام*، ج ۳، بیروت، دار العلم.

- مک لین، ایان، ۱۳۸۱، *فرهنگ سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمید احمدی، تهران، میزان،

چ اول.

- میرابوالفتح، سید محمد، ۱۳۶۲، *تفسیر شاهی آیات الاحکام*، ج ۲، تهران، نوید.

- نایینی، محمد حسین، ۱۳۵۸، *تنبیه الامة و تنزیه الملة*، توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، انتشار، چ پنجم.

- نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی، ۱۳۷۹، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، الهادی، چ اول.

- نجفی، محمد حسن، ۱۳۹۴، *جواهر اکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۷، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ششم.

- نوری، محمد و علی نصرافهانی، ۱۳۷۸، *حکومت اسلامی در فقه شیعه*، تهران، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، دفتر چهارم.

۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال دوم، بهار ۹۲، ش ۴

- واعظی، احمد، ۱۳۸۰، حکومت اسلامی، قم، مسامیر، چ اول.